



## بررسی و مقایسه عرفان اسلامی و معنویت های نوظهور

پژمان هاشمیان

pezhmanhashemian@yahoo.com

### چکیده

انسان امروزی با توجه به گسترش تکنولوژی و درگیری های مادی در زندگی دچار اضطراب و افسردگی و بیماریهای دیگر روانی شده است و برای فرار از این معضل و برای رسیدن به آرامش به عرفانهای نوظهور روی می آورد. مشخصات این عرفان ها ستم پذیری (عرفان دالایی حتی اعدام صدام را محکوم میکند)، عدم ایجاد تحول در زندگی، (موقت بودن اثر آنها بجای درمان) اسراف میراث معنوی انسان (سطحی بودن)، ایجاد جذابیت بجای ارائه حقیقت می باشد. بعضی همچون شیطان پرستی باعث انحطاط عقیدتی و در نتیجه اخلاقی بشر می گردد. عرفان اسلامی با تکیه بر مکتب به عنوان پیشرفته ترین عرفان می تواند نیازهای انسانی را برآورده کند ما در اینجا ضمن تعریفی از عرفان اسلامی رابطه مکتب و عرفان اسلامی را مشخص کردیم و ضمن شناسایی معنویت های نوظهور و نقد آن ها مقایسه و امتیاز عرفان اسلامی را نسبت به این عرفان ها (برای نمونه امتیاز نماز بر مدیتیشن) بیان کردیم. کلمات کلیدی: عرفان اسلامی، معنویت های نوظهور، سلوک عرفانی، تزکیه نفس، عرفان.



## مقدمه

معمولاً این طور گفته می‌شود که ما در عصر بازگشت انسان به معنویت یا بازگشت معنویت به زندگی بشر بسر می‌بریم، اما نگاهی به روند شتاب‌زده و گسترده معنویت‌گرایی که چند دهه پیش از عمر آن نمی‌گذرد، به وضوح نشان می‌دهد که با پدیده انفجار معنویت روبرو هستیم. انسان مدرن که به سختی دور از معنویات نگه داشته می‌شد و در تمدنی زندگی می‌کرد که غیر از جهان و زندگی مادی برای چیز دیگری ارزش قائل نبود، حریص و عجول و عنان گسیخته به معنویات روی آورده و همانند مردمانی که در قحطی بسر می‌برند و انبار نانی یافته‌اند، سنت‌های کهن عرفانی و معنوی را برگرفته و هر کس تکه یا تکه‌هایی از مکاتب مختلف را چنگ زده و می‌کوشد روح تشنه خود را با آن سیراب کند. میلتن پرکارترین محقق در حوزه جامعه‌شناسی ادیان نوپدید می‌نویسد که بیش از دوهزار فرقه معنویت‌گرا در آمریکا و بیش از دوهزار جریان معنویت‌جویی در اروپاست و در صد کمی از آنها مشترک اند. در حقیقت با گذشت حدود چهل سال حدود چهار هزار مکتب و فرقه عرفانی و معنوی در جهان غرب شکل گرفته است. این جریان‌های معنویت‌گرا طیف بسیار متنوعی را شامل می‌شوند که از عرفان ادیان ابراهیمی تا استفاده از مواد مخدر و روابط آزاد جنسی را در بر می‌گیرد. در واقع هر چیزی که به نوعی فرصت فراروی از چارچوب‌های جامعه مدرن و روگردانی از هنجارهای تمدن مادی و سرمایه‌داری را فراهم کند معنویت شناخته می‌شود. .

در این شرایط معنویت هر آن چیزی است که برای اعراض از زندگی مادی و تمدن غالب و ارزش‌ها و هنجارهای سرمایه‌داری فرصتی فراهم سازد. مادیت برای انسان معاصر همین مدل یکنواخت زندگی غربی و ارزش‌ها و اهداف زندگی روزمره است و به هر نحو که بتوان از این چهار چوب بیرون زد و نفسی کشید، صورتی از معنویت ایجاد شده است. معنویت در فرهنگ امروز انسان مدرن یا پست مدرن هر گونه فراروی، روگردانی و نه گفتن به معیارها و هنجارهای زندگی مادی مدرن است.<sup>۱</sup> در یکی از تحقیقات که در آمریکا انجام گرفت، ۸۲ درصد معتقد به نیروی شفابخشی دعای شخصی بودند و ۷۳ درصد اعتقاد داشتند دعا برای افراد دیگر می‌تواند به درمان آنان کمک کند.<sup>۲</sup>

ضرورت مطالعه و پژوهش درباره معنویت‌های نوظهور<sup>۳</sup>

در دنیای امروز که مرزهای فرهنگی کمرنگ شده و سواره نظام و پیاده نظام رسانه‌ای، ابرفرهنگ غرب را در جهان می‌گستراند، جهان اسلام نیز از حضور این جریان‌های هزار رنگ منز و پاک نمانده است. از این رو مطالعه نقادانه این فرقه‌ها بخصوص آنها که در ایران پر کارترند ضروری است و کوتاهی در این امر زبان‌های جبران‌ناپذیری را به فرهنگ و سایر ساحت‌های حیات اجتماعی وارد خواهد نمود.

کثرت فرقه‌های معنویت‌گرایی که در ایران رایج اند براستی همت و دانش و مهارت محققان را به مصاف می‌طلبد. البته ممکن است بعضی از صاحب نظران ارجمند گمان کنند که بهتر است ما تنها عرفان اسلامی را ارائه دهیم و در این صورت از نقد این فرقه‌های معنوی بی‌نیاز هستیم، در حالی که از چند جهت نقد مستقل این جریان‌ها ضروری می‌نماید: نخست اینکه این فرقه‌ها بخاطر نفوذ در فرهنگ مسلمین تعالیم و روش‌های خود را با برخی از آموزه‌های اسلام همانند معرفی کرده و ادعان می‌کنند که ما همان چیزی را می‌گوییم و می‌خواهیم که عرفان اسلامی می‌جوید،

<sup>۱</sup> - اینترنت

<sup>۲</sup> - بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی ۲۰۴

<sup>۳</sup> - اینترنت



تنها زبان و شیوه ما، امروزی، متفاوت و مردمی تر است. به این جهت لازم است تفاوت‌ها و کاستی‌های این جریان‌های معنویت‌گرا نقادی و تبیین‌شده، تا از این تشبیه جلوگیری کرده و این شبهه را بر طرف کند.

دوم این که عرفان اسلامی برای ارائه نیازمند زبان و مخاطب‌شناسی امروزی است و نمی‌توان با خواندن آثار گذشته به تنهایی با جامعه امروزی ارتباط برقرار کرد و تحفه محبوب و دل‌نشین به جامعه فرهنگی ارمغان داد. معنویت‌های نوظهور با اینکه ساختار، اهداف و محتوای مناسبی ندارند اما معمولاً ادبیات سهل و دلپذیری را بکار می‌گیرند که آشنایی با آن اساتید و پژوهشگران عرفان اسلامی را برای مخاطب امروزی و در جامعه معاصر توانمند می‌سازد. سوم اینکه شناخت نقاط ضعف و کژی‌ها و کاستی‌های عرفان‌ها یا ادیان عصر جدید، کمک می‌کند که در ارائه امروزی عرفان اسلامی و بازتولید تعالیم و آموزه‌های آن بر اساس شرایط مخاطب معاصر به بی‌راهه نرویم و آسیب‌های نوآوری در این حوزه را کاهش دهیم.

عرفان در هر جای جهان یک سیر درونی و شخصی است که انسان را به آگاهی برتری می‌رساند، حتی اگر این آگاهی و شناخت از خلأ، پوچی یا جهل باشد. سیر عرفانی در هر مکتبی، هر جای جهان و در مقاطع گوناگون تاریخ، با اعمال و باورهای صورت می‌گیرد که رسیدن به غایت سیر را میسر می‌سازد. از این رو می‌توان مکاتب عرفانی را از جهات گوناگونی دسته بندی کرد، از جمله بر اساس اعمال، اعتقادات و حتی از لحاظ تاریخی یا جغرافیایی. اما طبقه بندی آنها بر اساس غایت سیر، عمیق‌تر و بنیادین است، زیرا این روش از توجه به اعمال و عقاید بی‌نیاز نبوده لازم است نگاهی جامع به هر مکتب داشته باشیم و دیگر اینکه بررسی غایت سیر عرفانی در هر مکتب به معنای ارزیابی تمام دارایی آن بوده و با یافتن معیاری مناسب می‌توان در باب برتری و فروتری هر مکتب عرفانی نسبت به سایرین قضاوت کرد. بر پایه علت‌های ذکر شده در این مقاله، مهمترین مکاتب عرفانی جهان را که بعضاً منشأ زایش عرفانهای جدیدی در روزگار ما بوده‌اند بررسی میکنیم و در مواردی به صورتهای نوپدید آنها اشاره می‌کنیم. اما مسأله‌ی تحقیق، طبقه بندی مکاتب مادر و عمده بوده و با روش بررسی و نقد غایت سیر در هر مکتب می‌کوشیم طبقه بندی همراه با قضاوت ارزشی را از آنها ارائه دهیم. بنابراین دامنه پژوهش، بررسی و نقد و طبقه بندی غایت شش مکتب عمده عرفانی زنده در جهان است.

فرضیه این است که این مکاتب به ترتیب از مراتب پایین به بالا اینطور قابل طبقه بندی هستند: در این نوشتار در حد دامنه تحقیق و به اندازه‌ی لازم برای اثبات فرضیه مورد نظر، این مکاتب بررسی و نقد می‌شود و با توجه به اهمیت توصیف و نقد کامل تر هر کدام از این مکاتب عرفانی، این مهم را به فرصتهای دیگر وامی‌گذاریم. هندوئیسم: (انسان گرایایی الهی)، شامانیسم (طبیعت‌گرایی وهم‌جو)، تائوئیسم (طبیعت‌گرایی واقع بین)، بودیسم: (انسان‌گرایی الحادی) عرفان مسیحی (خداگرایی انسان‌انگار)، عرفان اسلام (خداگرایی انسان‌باور)<sup>۴</sup>.

تحقیقات تازه در علوم روان‌شناسی و فرا روان‌شناسی :<sup>۵</sup>

در شاخه‌های مختلف روان‌شناسی به ویژه روان‌شناسی فیزیولوژیک پدیده‌هایی مثل مدیتیشن، ریلکسیشن، شادی و سایر مفاهیمی که معنویت‌های نوظهور روی آن تأکید دارند، مورد مطالعه قرار گرفته و شواهد علمی برای تأیید آنها پیدا شده است. محققان نظیر والتر ب. کانن و هربرت بنسن که به تحقیق روی این موضوعات پرداخته اند نشان می‌

۴- اینترنت

۵- همان منبع



دهند که مدیتیشن آثار مثبتی در جسم و روان انسان دارد و مجموعه آن‌ها را زیر عنوان عکس‌العمل ریلاکسیشن معرفی کرده است. پیامدهای مطلوب مدیتیشن عبارت است از: کاهش ضربان قلب و فشار خون شریانی، کاهش تعداد حرکات تنفسی و سوخت‌وساز سلولی و لاکتات (ضایعات سوخت و ساز سلولی) در خون، کاهش فعالیت سیستم عصبی سمپاتیک و افزایش فعالیت پاراسمپاتیک و افزایش امواج آلفا از مغز و کاهش تنش عضلانی. و صدها تحقیق میدانی و آزمایشگاهی دیگر که همه و همه در صدد نشان دادن کارایی‌ها و پیامدهای مثبت تمرینات، برنامه‌ها و ارزشهای نظیر عشق، آرامش، تخلیل مثبت و... هستند که معنویت‌های نوظهور تعلیم می‌دهند.

اما علوم فراروانشناسی که مطالعه پدیده‌های فرا روانی مثل هیپنوتیزم، روشن بینی، هاله بینی، پیش‌گویی و... می‌پردازد و با تحقیقات سخت تجربی و ایجاد شرایط کنترل شده آزمایشگاهی به اثبات رسیده‌اند. دست‌یابی به نیروهای خارق‌العاده که در درون انسان نهفته و راه‌های فعال کردن آنها در معنویت‌های نوظهور به‌طور چشم‌گیری وجود دارد و علوم فراروانشناسی پشتیبانی علمی و توجیه تجربی آنها را به عهده گرفته است. و به این ترتیب عامل شکل‌گیری و زمینه‌ساز ترویج جریان‌های معنویت‌گرای نوپدید شده است. البته قابل توجه این است که این تحقیقات با پشتیبانی کانون‌های سرمایه‌داری صورت می‌گیرد و این عامل در حقیقت ذیل عامل سیاسی قابل بررسی و تحلیل است.

در این جا به یکی دیگر از زمینه‌های علمی توجیه‌گر معنویت‌های نوظهور باید اشاره کنیم و آن مطالعات فیزیک نوین است. پس از نظریه کوآنتوم نگرش علم فیزیک به ماده و جهان تغییر کرد، تا پیش از آن جهان از ذرات ریز مادی تشکیل شده بود که تا جایی قابل تجزیه بودند و از آن پس به ذرات بنیادین می‌رسیدند که دیگر قابل تجزیه نبود اما مشاهداتی که به طرح نظریه کوآنتوم انجامید و مشاهدات بعد از آن ذرات بنیادین را بی‌معنی کرد و جریانی از امواج انرژی را به جای آن معرفی کرد. از نگاه فیزیک نوین یا فیزیک بعد از کوآنتوم جهان سراسر انرژی است و هر چیزی از انرژی سیال و نیروی جاری در طبیعت ساخته شده در حقیقت انرژی صورت و حالت دیگری از ماده است. هر چیز از ذرات ریز و سخت تشکیل نشده بلکه از بسته‌های انرژی تشکیل شده است. کسانی مثل لی هنگ‌جی بنیان‌گذار فالون دافا و نیز وین دایر نویسنده مشهور به نظریات فیزیک مدرن صریحاً استناد کرده و دیگران نیز از محتوا و نتایج آن استفاده کرده می‌کنند.

### شاخص‌ها و ویژگی‌های معنویت‌های نوظهور<sup>۶</sup>

التیام روح‌های روانی

انسان امروز در زندان تنهایی، گستگی پیوندها، فشارهای روانی، اضطراب‌ها، افسردگی‌ها و پوچی و بی‌معنایی گرفتار است. معنویت‌های نوظهور صرفاً برای حل این مشکلات به عرصه حیات بشری وارد شده است. اشو می‌گوید تا به پیوندهای کوتاه مدت و نا پایدار که افسردگی و پوچی را بر روح و روان مستولی می‌کند، معنی دهد او می‌گوید که عشق حقیقتاً همین است نا پایدار و گذرا و هنگامی که می‌رود رفتنش را بپذیر، گل حقیقی می‌روید، شکوفه می‌دهد و می‌پژمرد، اما گل مصنوعی همیشه همانطور می‌ماند. بگذارید عشق زنده باشد و اگر پژمرد سراغ شکوفه دیگری بروید که در حال رویش و زندگی است.



کوئیلو نیز می گوید معشوق می رود و این عشق است که می ماند مهم نیست با چه کسی خود عشق مهم است و به زندگی معنا می دهد.

### ناتوانی از ایجاد تحول در زندگی

ناتوانی از ایجاد تحول و بسندگی به حداقل تغییرات خاموش در فرد. ماهاریشی ماهش بنیان گذار تی.ام. (مدتیشن متعالی) می گوید: "شمانمی توانید دیگران را تغییر دهید یا جهان را عوض کنید، اما می توانید خود را تغییر دهید. پس موضع و دیدگاه خود را عوض کنید و بدی ها را از نو نگاه کنید، زیبا ببینید، خوب بنگرید، همه چیز قابل تحمل و خواستنی می شود." همه تغییرات شگفت انگیز و تحول خلاق که روی آن تأکید می شود چیزی جز تغییراتی در بینش و نگرش نیست البته این مطلب تا حدودی درست است ولی قدرت انسان در تغییر محیط را ندیده گرفته و انسان را عاجز می انگارد و ناتوان می سازد.

معنویت های نوظهور در متن همین نظام تمدنی به کار می آید و راه دیگری را به انسان نشان نمی دهد. این معنویت ها تنها افراد را برای تحمل همین وضع موجود زندگی آماده می کنند و سطح آمادگی او را برای زیستن در چارچوب تمدن کنونی با همه آسیبها و کژی ها و کاستی هایش افزایش می دهند. .

### ستم پذیری

معنویت های نوظهور مردم را سر به زیر و سیلی پذیر بارمی آورد و روحیه عزت و آزادگی را در قلب ها می میراند. این معنویت ها می کوشند مردم را تسلیم نظم موجود و مطیع قدرت های فائق گردانند و سکوت در برابر ستم را به آنها می آموزند و به عنوان یک ارزش اخلاقی و معنوی تعلیم می دهند. در فالون دافا اعتقاد بر این است که هر کس که مورد ظلم واقع می شود، در حال تصفیه روحانی و جبران ظلمی است که در زندگی پیشین بر دیگری روا داشته است. کسی که به یاری مظلوم می رود در حقیقت تزکیه او را با مشکل مواجه ساخته است. در اندیشه های دالایی هر کسی بدی و ظلم می کند، خود بیش از همه از درون رنج می برد و آزرده می شود در نتیجه نیازی نیست که با او مقابله شود رنج درونی برایش کافی است و او را به حال خود باید گذاشت. با این استدلال او از اعدام جنایتکار پلیدی همانند صدام مخالفت می کند. و با چشم فرو بستن بر ظلم های دردناک اشغالگران قدس، به آن سرزمین سفر کرده با آنها دست دوستی می دهد. .

اسراف میراث معنوی انسان<sup>۷</sup>

در معنویات صحبت از شادی، معنا، زندگی، عشق، خدا، آرامش، روح و... است اما هیچ کدام به معنای حقیقی و عظیمی که دارند نمی رسند. این معانی سطحی و حد اقلی که معنویت های نوظهور ارائه می دهند، به راستی اسراف در میراث معنوی بشر است. عشقی که پائولو کوئیلو معرفی می کنند و در توضیح آن به شرح فرازهایی از رساله پولس قدیس می پردازد، عشق مقدسی که در مسحیت مطرح بوده نیست. عشقی پاک مسیحی که حتی در روابط مقدس زناشویی نیز به افراط رفته و آن را ممنوع می داند کجا و عشق روسپی گرایانه کوئیلو در رمان های ورونیکا و زهیر کجا؟ سرور

۷- همان م.



عرفان کجا و سرخوشی دالایی لاما کجا؟ نفس مطمئنه قرآن کجا و ریلکسیشن ماهاریشی کجا؟ عشق مقدس الذین آمنوا اشد حبا لله کجا و عشق مبتذل اشو کجا؟

از دالایی لاما رهبر بوداییان تبت می پرسند بزرگ ترین آرزوی شما چیست؟ پاسخ می دهد: "خوراکی خوب و خوابی خوش". این سخن او برای این است که آرامش و شادی در بی آرزویی است. و بی آرزویی او به از دست دادن همت بلند منجر شده است. و نتوانسته وارستگی را با بلند همتی جمع کند. برآستی اگر گوهرهای گرانبه‌های معنوی بشر این طور تباه شود و در بین مردم این گونه مسخ شده جاییفتند، چگونه می توان دوباره آنها را به انسان باز گرداند.. حقیقت فدای جذابیت<sup>۸</sup>

اکنکار، فالون دافا، تی.ام کارها، همه و همه خودرا فرار از ادیان و جامع آن ها معرفی می کنند، ما اک مسیحی، اک یهودی، اک بودایی و اک مسلمان داریم. فرقه رام الله در ایران در مورد حضرت مسیح می گوید: "مسیح به معراج رفت ولی عیسا به صلیب کشیده شد" و در توجیه این سخن نغز می گوید: "مخاطبان من هم مسلمان اند و هم مسیحی و من باید به گونه ای سخن بگویم که همه را جذب کنم".

افرادی نظیر اشو و کوئیلیو از کتب عرفانی اسلامی حتی قرآن، از عهد جدید و عهد عتیق از تائوته چینگ کتاب مقدس تائوئیست ها از متون مقدس بودایی و غیره استفاده می کنند. معنویت های نوظهور در صدد ایجاد دینی جهانی اند و از این رهگذر در ایجاد ابرفرهنگ جهانی برای تکمیل پروژه جهانی سازی نظام سلطه نقش جدی ایفا می کنند. در معنویت های نوظهور حقیقت مهم نیست بلکه کارآیی مهم است و در این صورت اهمیت ندارد که کدام دین و آیین معنوی کامل تر و درست تر است، بلکه هر کدام که تو را آرام می کند می تواند دین تو باشد. دالایی لاما می گوید: "ممکن است کسی با اعتقاد به خدا به آرامش برسد و دیگری با انکار خدا هر کدام باید داروی مورد نیاز خود را انتخاب کنند".



سحر و کارهای خارق العاده<sup>۹</sup>

یکی از شاخص‌های عرفان‌های جدید استفاده از نیروهای جادویی و سحرآمیز است. که البته در زندگی یک نواخت و ماشینی و به دور از معنویت انسان معاصر می‌تواند تنوع جالبی را ایجاد کند و به جذب افراد زیادی منجر شود. به خصوص در مواردی که یک مدعی را رهبر فرقه معنوی توانایی خود را به خداوند نسبت بدهد، در این صورت کارهای جادویی به جای کرامات معنوی اولیاء خدا ارائه می‌شود و روی مردم تأثیر بیشتری می‌گذارد.

ماهیت معنویت‌های نوظهور<sup>۱۰</sup>

با توجه به عوامل و زمینه‌های پیدایش و نیز شاخص‌ها و خصوصیات جنبش‌های معنویت‌گرا می‌توانیم به ماهیت شان پی ببریم. معنویت‌های نوظهور از آن جهت که در راستای ارزشهای همین زندگی بوده و با دانشهای جدید پشتیبانی می‌شوند، سکولار اند و نیز هماهنگی با ارزش‌های تمدن غرب نظیر فردگرایی، معتبر دانستن هوس‌های بشری و کناره‌گیری از نظام سیاسی و اجتماعی، عناصر مقوم لیبرالیسم را در آنها نشان می‌دهد. از جهت دیگر این جریان‌ها و جنبش‌ها در اثر سرخوردگی انسان از اندیشه‌های مدرن پدید آمده‌اند و میل بازگشت به میراث کهن معنوی را دارند. بنابراین معنویت‌گرایی امروز دنیا مایه‌هایی از آیین‌ها و باورهای کهن معنوی را در چارچوب مبانی و ارزش‌های لیبرالیسم و سکولاریسم وارد کرده است. با اینکه در این جنبش‌ها شاهد رویکرد به ادیان و مکاتب عرفانی پیشا مدرن هستیم اما در عین حال از مبانی و چارچوب‌های مدرنیته نظیر سکولاریسم و اندیویدالیسم هنوز خارج نشده‌اند. و توانایی و آمادگی گذر از تمدن سرمایه‌داری و لیبرال را ندارند. با توجه به این ویژگی‌ها و ممیزات جنبش‌های نوظهور معنوی را با ماهیت پست مدرن شناسایی می‌کنیم. که نوعی تلفیق و آمیختگی و التقات بین مبانی مدرن و مبانی معنوی کهن ایجاد می‌کند. به طور کلی انسان با این معنویت‌ها همچنان در چارچوب‌ها و مدل زندگی نادرست و ناکام کننده قبلی به سر می‌برد و هوش و جرأت گذر از تمدن کنونی و روی‌آوری به تمدنی متعالی را ندارد.

ملاک داوری<sup>۱۱</sup>

پیش از توصیف و نقد غایات سیر در هر یک از مکاتب عرفانی مورد نظر لازم است معیاری برای داوری و ارزیابی آنها تعریف کنیم تا بتوانیم توصیف و نقد هر مکتب را به طور پیوسته و در مجال یک مقاله و با وحدت رویه ارائه دهیم، برای یافتن ملاک ارزش گذاری غایات سیر مکاتب عرفانی در مفهوم غایت سیر درنگ می‌کنیم و می‌پرسیم این سیر چه سیری است؟ پاسخ اینکه سفری معنوی و درونی است. دوباره می‌پرسیم غایت آن چیست؟ یافتن حقیقت یا آگاهی برتر. سومین پرسش اینکه: حقیقت چیست؟ و آگاهی برتر از چه چیز است؟

در اینجا پاسخ مکاتب عرفانی گوناگون مختلف است. چنانچه در مقام توصیف خواهیم دید برخی از آنها در جستجوی نیروی مرموزی در طبیعت هستند و بعضی انسان را حقیقتی می‌دانند که باید شناخته شود و عرفان ادیان ابراهیمی خدا را به عنوان حقیقت برتر عالم و غایت سیر معنوی و عرفانی معرفی می‌کنند. هر چه روی این موضوع دقیق‌تر شویم، تفاوت‌های بیشتری پدیدار می‌شود؛ مثلاً آنها که معرفت حقیقت انسان را غایت سیر می‌دانند، همه یک طور نمی‌اندیشند. در هندوئیسم و بودیسم که هر دو شناخت نفس (آتمن) را غایت سیر می‌دانند، تفاوتی اساسی وجود دارد.

۹- همان م.

۱۰- همان م.

۱۱- همان م.



هندوها نفس را در غایت همان خدا (برهمن) دانسته و اوصاف مشترک برای آنها برمی‌شمارند. اما در بودیسم فرقه هینه یانا خود نفس را غایت سیر دانسته و در نهایت آن را پوچ، فانی و موهوم می‌انگارد و حقیقت را کشف همین پوچی می‌پندارد.

اگر باز هم دقیق شویم، تفاوت‌های بیشتری رخ می‌نماید تا جایی که حتی شاید دو عارف یک نظر درباره‌ی حقیقت ارائه ندهند یا به بیان دقیق‌تر در بیان حقیقت، واژگان و مفاهیم یکسانی در کار نیاورند. اما به هر روی این حقیقت غایی در مکاتب عرفانی گوناگون ویژگی‌های مشترکی دارد که زمینه‌ی قضاوت میان آنها را با ملاحظه تفاوت‌ها فراهم می‌سازد. اهم این ویژگی‌های مشترک عبارت‌اند از: نامحدودیت، شهودی بودن (غیر حسی و غیر عقلی)، انحصار اصالت به این معنا که با شهود آن حقیقت غایی معلوم می‌شود که تنها او اصیل است و سایر چیزها پوچ و موهوم یا فانی در آن یا جلوه‌ای از آن حقیقت مطلق هستند.

از ویژگی‌های مذکور برمی‌آید که هر چه غایت سیر عرفانی از پدیده‌های محسوس و مفاهیم معقول برتر و منزّه تر باشد، سیر عرفانی متعالی‌تر خواهد بود.

این معیار کاملاً ظرفیت این را دارد که در باب مکاتب گوناگون به مقایسه و داوری نشست و مراتب آنها را در نسبت با یکدیگر تعیین کنیم.<sup>۱۲</sup>

### طبیعت گرایي

طبیعت‌گرایی معنوی از آنجا آغاز شد که انسان روزی، نعمت، برکت و همچنین بلاها و مرگ خود را در گرو نیروی طبیعت دانست، پس ایمان پیدا کرد که نیروی برتر و راز آلود طبیعت بر همه شئون آدمی سیطره دارد. بدین ترتیب با تامل در نفس خود به نیروی عظیم طبیعت پی برد و هم از این رو نفس خود را کاوید تا راهی برای ارتباط و بهره‌برداری از این نیروی بی‌کران بیابد. با آمیخته شدن خود اندیشی مذموم و ممدوح از این کاوش‌های درون‌نگرانه، شیوه‌ها و مکاتب معنوی گوناگونی پدید آمد و تحریقاتی در تعالیم پیامبران و ادیان الهی وارد شد.

در چارچوب ادبیات طبیعت‌گرایی، معنویت به معنای پذیرش نیروی برتر و مسیطر بر پدیده‌های مادی طبیعی است که در تمامی مظاهر طبیعت جریان دارد و عرفان به معنای شناخت و ارتباط با نیرو است.

دو مکتب عمده‌ای که می‌توان در چارچوب عرفان طبیعت‌گرا به تحلیل کشید، یکی عرفان بومیان آمریکا و آفریقا است که البته نظیر عقاید و مراسم آنها در پهنه‌ی وسیعی از جهان از استرلیا تا سیبری نیز به چشم می‌خورد، اما به علت غلبه‌ی ادیان و عرفانهای دیگر در آسیا سزاوار است که کانون نخستین مکتب عرفانی در چارچوب طبیعت‌گرایی را فرهنگ بومیان آمریکا و آفریقا بدانیم. این مکتب را به علت گزینش شیوه‌های توهمی برای شناخت و ارتباط با نیروی طبیعت، با وصف وهم جو توصیف می‌کنیم.

در مقابل، مرام معنوی عده‌ای از مردمان شرق دور - عمدتاً چین - را که روشهای واقع‌نگرانه‌ی اختیار کرده‌اند طبیعت‌گرایی واقع‌نگر می‌نامیم. البته این تقسیم به معنای مرزگذاری قطعی و شفاف میان این دو مکتب نیست، بلکه جنبه‌ی غالبی دارد؛ زیرا هم طبیعت‌گرایی واقع‌نگر دارای عناصر موهوم است و هم طبیعت‌گرایی وهم جو از واقع‌نگری تهی نیست.

۱۲- همان منبع.





مهمترین باورهای مکاتب عرفانی طبیعت گرا عبارت است از: اعتقاد به خدا، یا پرستش ارواح نیاکان، زیرا به نیروی طبیعت پیوسته و نیک و بدشان در عالم تاثیر گذارند، مناسکی در مددجویی از نیروهای طبیعی، عقیده به اشیایی که منبع نیرو هستند.<sup>۱۳</sup>

### نقد و بررسی شامانیسم

این مکتب می‌کوشد با ایجاد تغییر در شالوده‌های عادی احساس و ادراک، جهان را به گونه‌ای دیگر ببیند و از نیروهای پنهان در طبیعت به نفع خود و قبیله استفاده کند. نیروهای فوق طبیعی که به بیان دقیق‌تر پنهان در طبیعت یا نافذ بر طبیعت به صورت رویاهای موهوم برای شامان نمودار می‌شود. این رویاها معمولاً مطابق با اسطوره‌های قبیله‌ای است که شامان به آنها باور داشته و روی آنها فکر می‌کند و متمرکز می‌شود. حتی هواداران پر و پاقرص شامانیسم در میان مردم شناسان و روانشناسان و محققان نظیر هرمانس کاستاندا مشاهدات شامانیستی را موهوم می‌دانند.

غایت سلوک معنوی شامان متحد شدن و ادراک نیروی طبیعت در حال محو و البته بر جای بودن است که با دیدن رویا همراه است و با استفاده از مواد توهم‌زا و موسیقی و آواز و رقص تند و یکنواخت صورت می‌گیرد. از اواخر قرن نوزدهم استفاده از مواد توهم‌زا در میان شامانیست‌ها بویژه بومیان آمریکا برای دستیابی به بصیرت بسیار رایج شده است. در اواخر قرن بیستم هم جوانان غربی که از قفس آهنین تمدن مادی به تنگ آمده‌اند، با روی آوری به این شیوه‌ها غیر عادی برای تخلیه روانی و معنوی خود جریان‌هایی مثل «هوی متال» را پدید آورده‌اند. این جوانان در برنامه‌های خود با استفاده از مواد مخدر و رقص و موسیقی تند، موسیقی طول موج تشعشعات مغزی خود را چنان مغشوش می‌کنند و از خود بی خود می‌شوند که رفتارشان از کنترل خارج می‌شود. برخی از این فرقه‌ها مثل «گانزان رز» حتی به خوردن مدفوع در مجالس رقص می‌پردازند.

انسان در این وضعیت مغزی به چه کمالی می‌رسد؟

در شامانیسم یک آفت وجود داشت و آن این بود که ممکن است کسی مورد هجوم ارواح شریر قرار گیرد و بتواند بر نیروی آنها بدون کمک نیروهای خیر مسلط شود، آنگاه او به جادوی سیاه خواهد رسید و هر جنایت و شرارتی از او ممکن است، چنانکه دونخوان می‌گوید: "استاد من جادوی سیاه داشت". امروزه همین باورها منشا پیدایش گروه‌هایی از جوانان به ویژه در آمریکا شده است که خود را شیطان پرست معرفی و به راستی در ظاهر و رفتار و کنسرت‌هایشان شیطان را مجسم نموده‌اند.

در بهترین صورت، شامانیسم برتری انسان را بر سایر موجودات و حیوانات انکار می‌کند و حتی تشرف به القاب حیوانی نظیر: خرس بزرگ، گوزن سیاه، سگ زرد و ... ویژه شامان‌ها و بر اساس رویاهایی است که هنگام اتحاد با نیروهای پنهانی طبیعت مشاهده می‌کنند.

در نهایت همه‌ی این کوششها برای درمان بیماری‌ها و حفظ قبیله از هجوم و بدخواهی ارواح شریر و شیاطین است. پرواضع است که غایت مسیر عرفانی شامانیسم وهم در وهم بوده و معطوف به اتحاد و فنا و شهود نیروی پنهان طبیعت و صورت‌های موهوم منسوب به آن است.<sup>۱۴</sup>



## نقد و بررسی عرفان تائوئیسم

غایت سلوک عرفانی تائوئیسم اتحاد با نیروی بی‌کران و یگانه طبیعت است، نیرویی که همواره به صورتهای گوناگون چهره‌ی خود را می‌نماید. هرچند که واقع‌نگری تائوئیسم بسیار هوشمندانه و کارآمد است و منزلت برتر نسبت به شامانیسم کسب می‌کند، اما حقیقت را در چهره رنگارنگ و دگرگون پذیر مادی و طبیعت محدود می‌سازد و گویی چیزی فراتر از نیروهای پنهان و آشکار طبیعت که همواره در جریان است برای درک معنوی و ادامه‌ی سلوک عرفانی وجود ندارد. هم از این رو با تاکید بر یگانگی تائو خدایان گوناگونی برای آب و باد و آتش و غیره در این مکتب مطرح است که عارف تائوئیست می‌تواند با تمرینات بدنی نظیر کنگ‌فو، شائولین و غیره با این خدایان ارتباط برقرار کرده نیروی مخصوصی را به واسطه‌ی آنها از تائو. هم از این رو اساتید معنوی معمولاً اساتید رزمی و ورزشی هستند. آن دریافت کند با توجه به امتیازات تائوئیسم نظیر انطباق پذیری با واقعیت متحول جهان و اهمیت روش شناختی ورزشهای رزمی و آمادگی جسمانی از این ضعف نمی‌توان چشم پوشید که غایت این سیر به کشف و ارتباط با نیروی جاری و بیکران طبیعت محدود می‌گردد.

مشکل دیگر اینکه در تائوئیسم حذف تمایز پدیده‌های جهان به آنجا می‌رسد که انسان با حیوان هم رتبه می‌نشیند و برتری او بر حیوانات چندان ملاحظه نمی‌شود.

در تائوته چینگ آمده است: «میمون جفت خود را از میان میمون‌ها می‌گزیند، گوزن‌ها با گوزن جفت می‌شوند و ماهیان لجنزار از زندگی با ماهیان دیگر لذت می‌برند. «مائوچئیانگ» و «لی‌چن» زنانی هستند که در نزد همه مردان زیبایی دلخواه را دارا می‌باشند. با این حال اگر ماهی، زیبا رویانی مثل این دو را ببیند خود را به اعماق آب می‌برد و اگر پرندگان ایشان را ببینند پرکشان می‌گریزند و گوزن‌ها در هر جا که باشند فرار خواهند کرد. از میان این چهار کدامیک زیبایی دلخواه را می‌شناسد؟» ایزوتسو می‌نویسد: "این نسبت گرای می‌شود بزرگ ساختار وجودی جهان است."

با توجه به وحدت تائو که فقط و فقط پدیده‌ها و نیروهای آشکار و پنهان طبیعت را فرا می‌گیرد، تضاد نسبی درجه دومی این پدیده‌ها جایی برای ابعاد عظیم انسان نظیر زیبا شناسی، عشق و درجات متعالی عرفان باقی نمی‌ماند. همچنین تضاد نیروی خیر، شر است و کسانی که از نیروی تائو برخوردار می‌شوند، همواره انسانهای نیک سیرت نیستند، هم از این رو در افسانه‌های چینی، اساتید رزمی خودخواه و قدرت طلب و جنایتکار نیز وجود دارند و تائوئیسم و شامانیسم در این نقطه که ممکن است نتیجه‌ی سیر معنوی شان به خباثت انجامد، شریک هستند.<sup>۱۵</sup>

## نقد و بررسی عرفان بودیسم

همانطور که توضیح داده شد، در بودیسم هیچ اثری از خدا نیست. البته بعدها فرقه ماهایانه بودا را به مقام خدایی رسانده و تندیس‌های کوچک و بزرگ او را در معابد قرار دادند.

به هر روی نهایت سیر عرفانی در فرقه‌های بودیسم رهایی از رنج زنجیره دارما و رسیدن به نیرواناست. اگر فنا معادل نیروانا قرار داده می‌شود، نباید پنداشت که فنا فی‌الله یا باری که این واژه در عرفان اسلامی دارد هنوز با آن همراه است. فنا در اینجا به معنای رهایی از وجود و زندگی و نابودی است. زیرا سه اصل اولی این بود که وجود و هستی عین

۱۴- همان منبع.

۱۵- همان منبع.



ناپایداری و رنج است و نفس پوچ است و به راستی اگر خداوند به عنوان منشأ هستی و کمال و خیر و سرور از اندیشه انسان حذف شود و انسان بماند، این زندگی سراسر رنج و فانی دنیایی چیزی غیر از اندیشه‌های بودا پذیرفتنی نیست و سعادت انسان در پوچی و نابودی و فنای محض در عدم است. از این رو گاهی سالکان بودیسم دست به خودکشی و خودسوزی می‌زنند. این عرفان از آن جهت که از طبیعت فراتر آمده و به بالاتر از آن می‌نگرد، بی‌تردید از عرفانهای طبیعت‌گرا مترقی‌تر است؛ اما چون در این چشم‌انداز چیزی نمی‌بیند و به پوچی و فنا حکم می‌کند، فراروی از عالم طبیعت چندان عرصه‌ای برای اوج و عروج در سیر معنوی بودیسم نمی‌گشاید.

این ویژگیها یعنی خنثی بودن در برابر الهیان و عطف نظر به رهایی از رنج زندگی سبب شده است که روشهای بودیسم در کسب آرامش بویژه مدیتیشن (دیانا) در جوامع امروزی بویژه مغرب زمین بسیار مورد توجه قرار گیرد و نوعی عرفان بودیسم مدرن یا عرفان پست مدرن پدید آید.<sup>۱۶</sup>

### نقد و بررسی عرفان هندوئیسم

دغدغه و غایت این عرفان رهایی انسان است و این رهایی را در گرو شناخت حقیقت نفس انسان می‌داند، ولی به نفس انسان جنبه‌ای برهمنی و الهی می‌دهد به نحوی که بسیار فراتر از عالم طبیعت وجود دارد و شناخت آن به رهایی و جاودانگی می‌انجامد. نیروانا در هندوئیسم با معنایی که بودیسم از این واژه ارائه می‌کند بسیار متفاوت است. نیروانا در اینجا به معنی فانی شدن انسان در حقیقت مطلق است که همانا نفس خود و حقیقت الوهی و خالق و منشأ هستی‌عالم می‌باشد.

هم از این رو می‌توان این مکتب را انسان‌گرایی الهی نامید و همین ملاحظه به جنبه الهی برای غایت سیر نه تنها غایت این عرفان را مثل بودیسم از حصار طبیعت و نیروی پنهان آن فراتر می‌آورد، بلکه در عالم روشن وحدت و سرچشمه هستی و حقیقت عرصه‌ای را می‌گشاید که به وسعت عظمت نفس انسانی است.

تنها مشکل این عرفان اتمام سیر در نفس است، یعنی وقتی سالک به فنا در حقیقت نفس رسید همه حقایق عالم را در آتمن - برهمن کشف کرد و مجالی برای فراروی از این مقام ندارد. اما چنانکه خواهیم دید در عرفانهای خداگرا، حقیقت الهی غیر از انسان است و همواره انسان می‌تواند به سیر معنوی خود حتی پس از مرگ ادامه دهد و هیچ‌گاه معرفت یابی آن تمام نمی‌شود.<sup>۱۷</sup>

### نقد و بررسی عرفان مسیحی

غایت سیر عرفانی در عرفان مسیحی رسیدن به اتحاد با خدا از عشق و جذب است که به آثاری نظیر حیات جاودان، مشارکت در عشق و عظمت الهی و ملکوت خداوند می‌انجامد.

به نظر می‌رسد که مسیحیان با یک اشتباه تاریخی دچار انحراف در عقاید شدند و به آموزه‌ای عقل‌ناپذیر یعنی توحید در تثلیث اعتقاد پیدا کردند که البته در این باره عده‌ای از مسیحیان اساساً منکر بودند و معتقدان نیز آرای گوناگونی دارند.

۱۶- همان منبع

۱۷- همان منبع.



اما این اعتقاد شگفت انگیز نیاز به توجیه و علت داشت هم از این رو آموزه گناه نخستین یا گناه ذاتی نیز در مجموع عقاید مسیح وارد شد به نحوی که اساساً و ذاتاً لیاقت و شایستگی انسان برای رسیدن به خداوند و سیر عرفانی را باور نداشته و بلکه منکر می‌شد و با زدن این نهر درخت تثلیث آبیاری و تحکیم گردید.

ویژگی بسیار ارزشمند عرفان مسیحی که آن را در مرتبه‌ای فرادست نسبت به عرفانهای انسان‌گرا می‌نشانند این است که خداوند حقیقت و هویتی مستقل از انسان و متعالی و متمایز از اوست. هم از این رو راه سیر عرفانی به انسان ختم نمی‌شود، بلکه با اینکه بر صورت نامتناهی خدا آفریده شده است، او در سیر عرفانی راهی فراتر از نفس خود را پیش رو داشته و غایتی برتر و متعالی تر از خویشتن را می‌جوید که هرچه به آن نزدیکتر می‌شود، هنوز هم برای ادامه راه سفره سیر گشوده و توشه عشق و امید مهیاست و نفس غایت بن بست گونه سیر عرفانی نیست.

اما از جنبه‌های منفی این غایت یکی گناه ذاتی است که به شدت هرگونه ربط و لیاقت انسان با خدا را در مقام سیر و وصول و اتحاد با او انکار می‌کند. دیگری تثلیث است که سالک را دچار حیرت می‌کند. و آن مرتبه متعالی الهی را به صورت انسانی که حد و جسم و صورت و نام دارد، مجسم می‌سازد. این مانع به حدی آزار دهنده است و راه زن سیر می‌شود که عارفی مثل اکهارت سیر خود را گاهی با تعبیر گذشت از خدا و نام و صورت او بیان می‌کند. آن هم عظمت و تعالی که راه را تا اوج بی‌نهایت برای انسان می‌گشاید، ناگاه به صورت انسانی ضعیف و مغلوب و مصلوب نمودار می‌شود و گویی عارفی در سیرش به سوی خدا از اوج بی‌نهایت به زمین رنج و خستگی و محدودیت و مادیت و ذلت و مرگ می‌خورد تا باز نیروی رستاخیز مسیح فرا رسد و او را اعتلا بخشد. به این ترتیب انسان انگاری خدا باعث عروج و هبوطهای پی‌درپی در سیر عرفان می‌شود تا جایی که عارف با تجربه و اندیشمند به گذر از خدا حکم می‌کند و آیا این آشفتگی در غایت سیر مانع و راه زن و اضطراب آور نیست؟ غایت سیر باید یگانه، متمرکز و تماماً در نهایت اوج باشد تا با تمام توان و تمام عشق و تمام فکر بتوان به سوی او حرکت کرد و این چیزی است که عرفان مسیحی آن را از دست داده است.

تأکید عرفان مسیحی به عشق مردم که به همدردی و کمک به محرومان و ضعفا می‌انجامد، در دنیای ستم زده و سیاه امروز بسیار جذاب جلوه کرده که در اقصا نقاط جهان حتی در آفریقا نهضت‌های معنویت گرای مسیحی به راه افتاده است.<sup>۱۸</sup>

### شیطان پرستی

جنبش شیطان‌گرایی می‌خواهد با توجیه و مشروعیت دادن به شرارت و شیطنت، تضاد درونی و آشفتگی روانی را بکاهد و حتی وعده از بین بردن آن را می‌دهد، اما این وعده دروغی است که هیچ‌گاه محقق نخواهد شد. انسان هرچه قدر هم خطا کند و با فطرت و خرد و فرشته درون خود مبارزه کند، نمی‌تواند وجود خود را از حضور خداوند تهی سازد، فطرت در حقیقت ندای خالق و هستی بخش ماست که درون ما حضور دارد و تا هستیم او با ماست. به همین منظور شیطان‌گرایان از مرگ خدا سخن می‌گویند تا بتوانند فرشته درون را نابود کنند و البته این توهمی بیش نیست. در این مرحله که به نتیجه نرسند ممکن است پایان دادن به هستی خود را پیش نهاد کنند و گمان کنند با خودکشی می‌توان از هستی و هستی بخش رو گرداند و در آغوش شیطان که مرگ و نابودی را به دست او می‌دانند،

۱۸- همان منبع.



قرار گیرند. ولی با مرگ نیز به خداوند نزدیک تر می‌شوند، در حالیکه قادر متعالی را از خود ناخشنود کرده و برای دریافت عشق بی‌کران او آماده نشده‌اند، از این رو با قهر و غضب مواجه خواهند شد.

خداوند مهربان شیطان‌های درون و بیرون را قرار داد تا در مصاف با او نیروهای عظیم خرد و اراده در انسان شکوفا شود و به مراتبی برتر از فرشتگان راه یابد. و با حسن اختیار، صلاحیت جانشینی خداوند و فرما نفرمایی بر تمام عالم را پیدا کند.<sup>۱۹</sup>

جنبش‌های نوین معنوی در ایران<sup>۲۰</sup>

از سالهای اول دهه ۶۰ وارد عرصه فرهنگی ایران شدند و در دهه ۸۰ به طور چشمگیری افزایش یافت. به دو دسته جنبش داخلی و خارجی تقسیم میشود.

جنبش معنوی با خواستگاه داخلی:

عرفان حلقه:

۱- مدعی است که انسان را در یک دقیقه به عرفان می‌رساند و به حلقه‌های شعور کیهانی متصل می‌سازد. این حلقه‌ها زیاد و بی‌شمارند و هر کدام اثری ویژه دارند. اولین حلقه‌ای که اعضا به آن متصل میشوند، خود پایه گذاران نام این مرحله را "فرادرمانی" گذاشته‌اند برای پیوند و اتصال به حلقه‌های شعور کیهانی هیچ شرطی لازم نیست. پاکی یا ناپاکی انسان، گناهکاری یا بیگناهی و اعتقادات، دین و مذهب اصلا مهم نیست، انسان به حلقه‌های شعور کیهانی متصل و پس از گذراندن دوره‌های آموزشی خاص استاد می‌شود. در این مرحله است که اصلا آموزه‌های اخلاقی و دینی هم وجود ندارد.<sup>۲۱</sup>

۲- تکنولوژی فکر<sup>۲۲</sup>

شما هرچه را دوست دارید برسید کافیت آن را تصور کنید، این قانون در هر صورت عمل خواهد کرد، مبنای آن مادی است.

دونمونه از جنبش‌های معنوی با خواستگاه خارجی:<sup>۲۳</sup>

۱- جنبش سای بابا: سای بابا مدعی است که من خالق جهان هستی و "برهمن" هستم و طرفدارانش مدعی هستند که با توسل به او مشکلاتشان را حل می‌کنند.

۲- جنبش پائولو کوئیلو: رمان زهیر و رمان یازده دقیقه پر از هرزه نگاری است. زیرا خودش معتاد و دنبال هرزگی بوده است.

۳- مذهبی بودن یا معنوی بودن؟ مسئله اینست

نتیجه نهایی آموزه‌هایی از این دست آن است که خدا را به جای اینکه در عالم، محیط بر کل عالم و وجود متعال از هر وجود دیگر بیایی، در درون خودت می‌یابی، خدایی که در درون انسان خلاصه می‌شود. خدا خدایی حقیقی نیست، بلکه خدایی موهوم و در حد یک احساس و تجربه درونی در سیطره تخیل و مخلوق ذهن توست.

۱۹- همان منبع.

۲۰- عرفانهای نوظهور ص ۲۰ و ۲۱.

۲۱- عرفانهای نوظهور ص ۲۲

۲۲- همان منبع ص ۲۳.

۲۳- عرفانهای نوظهور ص ۲۴-۲۵



عرفان پست مدرن<sup>۲۴</sup> تلاشی است تا ساکنان خیابان شلوغ مدرنیته، مقداری از رنج‌ها و پریشانی‌های خود را کاهش دهند و تا حدودی لذت آرامش درونی را بیابند و با متوقف کردن جریان عقل جزئی و ذهن پر مشغله، نوعی معرفت درونی و شهودی را تجربه کنند.

در این گیر و دار، غرب به مرام‌های معنوی شرق روی آورده و برنامه‌هایی را براساس مبانی تمدن غرب طراحی کرده است.

عرفان پست مدرن که مهم‌ترین مبلغ آن در غرب، «ماهاریشی ماهش» نام دارد، نوعی از هندوئیسم است که با برخی آموزه‌های بودیسم ترکیب شده و به نام مدیتیشن متعالی با نام مخفف ارائه شده است. در این عرفان مراقبه، تمرکز، آرامش، رهایی از رنج زندگی وجود دارد، اما آموزه‌های ماورای طبیعی هرگز. از یک سو هندوئیسم و بودیسم و از سوی دیگر اومانیسم و سکولاریسم به عنوان مبانی این عرفان قابل طرح است.

۲۵ عرفان اسلامی

علامه محمد تقی جعفری در تعریف عرفان اسلامی میگوید:

عرفان اسلامی گسترش و اشراف نورانی "من انسانی" بر جهان هستی است به جهت قرار گرفتن "من" در جاذبه کمال مطلق که به لقاء الله منتهی می شود.

منظور ما از عرفان اسلامی عرفانی حقیقی است که آغاز حرکتش بیداری انسان از خواب و رویای حیات طبیعی محض است و آگاهی از اینکه وجود او در حال تکاپو در مسیر خیر و کمال در متن هدف خلقت عالم هستی قرار می گیرد. این عرفان که مسیرش "حیات معقول" و مقصدش "قرار گرفتن در جاذبه کمال مطلق" است، به لقاء الله و قرار گرفتن در شعاع جاذبیت او منتهی می گردد. عرفان اسلامی هیچ حقیقتی را از عالم هستی اعم از آنکه مربوط به انسان باشد یا غیر انسان حذف نمی کند، بلکه همه عالم را با یک عامل ربانی درونی صیقلی می نماید و شفاف می سازد و انعکاس نور الهی را در تمام ذرات و روابط اجزاء این عالم نشان می دهد.

این عرفان است که خط نورانی آن به وسیله انبیای عظام الهی در جاده تکامل کشیده شده است، نه آن تخیلات رویایی در مهتاب فضای درونی که سایه‌هایی از مفاهیم بسیار وسیع مانند: وجود، واقعیت، کمال، حقیقت، تجلی و غیر ذلک را به جای اصل آنها گرفته و با مقداری بارقه‌های زودگذر مغزی آنها را روشن ساخته و از آنها حالی و مقامی برای خود تلقین نموده و دل به آنها خوش می کند، در صورتی که ممکن است مدعی چنین عرفانی حتی برای چند لحظه از روزنه‌های قفس مادی، نظاره‌ای به بیرون از خود مجازی خویشتن نکرده باشد. این همان عرفان منفی است که انبوهی از کاروان جویندگان معرفت را از لب دریای درون خود به سراپهای آب نما رهنمون گشته است.

آدمی در راهیابی به عرفان مثبت همان اندازه که به همه عوامل لذت محسوس و امتیازات دنیا، در صورت قانونی بودن آنها، با در نظر گرفتن وسیله می نگرد نه هدف، همچنان لذا بد معقول و اطلاع از درون مردم و پیشگویی حوادث آینده و حتی تصرف در عالم ماده را وسایلی برای بیدار سلختن مردم و تصعید ارواح آنان به قله‌های کمال تلقی میکند.

می توان گفت این تقسیم که عرفان را به دو قسمت جداگانه تفکیک می کند (عرفان منفی و عرفان مثبت) مورد قبول هر سالک راستینی است که در هر دو حوزه نظری و عملی عرفان آگاهانه و با کمال خلوص حرکت نموده است. در

۲۴- اینترنت.

۲۵- عرفان اسلامی ص ۱۳



کتاب "پرواز در ملکوت" حضرت امام خمینی قدس (ره) این عبارت را میبینیم: "چنانچه در بعض اهل عرفان اصطلاحی دیدیم اشخاصی را که این اصطلاحات و غور در آن، آنها را به ضلالت منتهی نموده و قلوب آنها را منکوس و باطن آنها را ظلمانی نموده و ممارست در معارف موجب قوت انانیت و انیت آنها شده و دعاوی ناشایسته و شطحیات ناهنجار از آنها صادر گردیده است و نیز در ارباب ریاضات و سلوک اشخاصی هستند که ریاضات و اشتغال آنها به تصفیه نفس، قلوب آنها را منکدرتر و باطن آنها را ظلمانی تر نموده و اینها از آن است که به سلوک معنوی الهی و مهاجرت الی الله محافظت نموده و سلوک علمی و ارتیاضی آنها با تصرف شیطان و نفس، به سوی شیطان و نفس بوده.<sup>۲۶</sup>

شرط اساسی سیر و سلوک رو به مقصد اعلاای عرفان<sup>۲۷</sup>

اساسی ترین شرط وصول به مقصد اعلا در سیر سلوک عرفانی این است که سالک در هیچ لحظه ای از لحظات این حرکت بزرگ که به طور یقین عالیتین و پرمعنی ترین حرکت انسانی در عالم هستی است، احساس هیچ گونه امتیاز و وصول و برتری ننماید. آفت مهلک حرکت عرفانی همین است و بس که اگر در هر موقعیتی گریبان سالک را بگیرد، نه تنها از حرکت او به مراحل بعدی جلوگیری می کند، بلکه نفس کمال جو را به عقب برمیگرداند و چه بسا که این انسان منحرف به جهت تلقین سختی ای که درباره "گرویدن عرفانی" به خود می دهد، نفس خود را برای همیشه از حرکت تکاملی باز میدارد و خیال می کند که پیش می رود.

### تزکیه نفس

سپس ادامه ریاضت برای تصفیه و تهذیب درون به درجه ای می رسد که بارقه های موقتی که به درون او می تابید و آن را روشن میکرد و به سرعت پایان می یافت، به سکونت و استقرار مبدل می گردد. آنچه که از او ربوده شده بود، دمساز او میشود و بارقه جای خود را به یک روشنایی می دهد و برای انسان یک آشنایی پابر جای با آن نورانیت برقرار می گردد، گویا مصاحبت با آن مستمر گشته و با ابتهاجی که پیدا کرده است از آن نورانیت برخوردار می شود. و در آن هنگام که از آن حالت (دریافت نورانیت) بر میگردد، حیرت و تاسف مفارقت از آن حالت او را در خود فرو می برد.<sup>۲۸</sup>

موانع یک سالک:<sup>۲۹</sup>

مانع یک: اشتغالات دنیوی و علایق دنیوی.

مانع دوم: اشباع حس خودخواهی در هر شکل و به هر وسیله ای که باشد،

خداوند دوست نمی دارد هر کس را که خودپسند و فخرکننده به خویشتن است.<sup>۳۰</sup>

مانع سوم: بروز شکوفاییها ی خیره کننده برای سالک است که از مختصات تزکیه و تهذیب نفس است. متاسفانه، عده ای فراوان از رهروان کوی الهی هستند که با بروز این حالات زیبا و لذت بار، دست و پای خود را گم میکنند و این حالات را به منزله آخرین منزلگه تلقی میکنند در حالیکه این حالات برای تشویق و تحریک به ادامه حرکت در مسیر عرفان است. مانع چهارم:

۲۶- پرواز در ملکوت، ص ۶۵

۲۷- عرفان اسلامی ص ۵۰

۲۸- الاشارات و التنبيهات ص ۳۸۵.

۲۹- همان منبع ص ۵۱-۵۷

۳۰- لقمان آیه ۱۸



به فعلیت رسیدن قدرت های شگفت انگیز روح مانند اطلاع از دلها، و امور مخفی، اخبار از گذشته و آینده و حتی تصرف در ماده و مادیات و تصرف در نفوس و غیرذلک، باید سالک این حقیقت را بداند که عظمت آن هدفی که برای وصول به آن راه افتاده است (وصول به جاذبیت الهی) به قدری بالا است که این گونه امور خارق عادت و فوق طبیعت در برابر آن همانند اسباب بازی است که پیش چشم طفل میگیرید که او را به مدرسه ببرید و علم فرا بگیرید و در معرفت به جایی برسد که اگر هستی را در گوشه ای از مغزش قرار بدهند، احساس چیز مهمی نمی کند.

مانع پنجم: آرامش و آزادی مطلق یا احساس اشرف به عالم هستی از سلوک عرفانی تا آنجا که نگرش او به کل عالم هستی مانند نگرش او به یک انگشت خود باشد، سالک طعم آرامش و آزادی مطلق و اشرف به عالم هستی. اگر عارف این مقام والای روحانی را به خود استناد بدهد و ممکن است: "من خدایم" بگوید.

مانع ششم: احساس شکوفایی و ابتهاج ناشی از ورود به حدود جاذبیت ربوبی و تخلق به اخلاق الله و تجلی فروغی از صفات الله در درون سالک است.

انسان سالک با عبور از این موانع وارد شعاع جاذبیت ربوبی می شود که نه زبان را توانایی آن است و نه قلم را قدرت تصویر آن.

عرفان و مذهب: ۳۱

منظور از مذهب، عبارت است از درک و پذیرش هدفدار بودن عالم هستی که مستند به خالق اعظم یکتا و حکیم و بی نیاز مطلق و دادگر علی الطلاق است که با حکمت بالغه خود بشر را آفریده و هدف والایی را که عبارت است از ورود او به جاذبه کمال ربوبی، برای او تعیین نموده است. قسمت اول: عقاید مربوطه مانند اعتقاد به وجود خداوند و یگانگی و دیگر صفات کمالیه او و پذیرش ضرورت واسطه ما بین خالق و مخلوق که انبیا هستند و اعتقاد به ابدیت (معاد و بقا به بقاء الله) و امامت که توجیه کننده بشر به "حیات معقول" در ادامه حرکت انبیا می باشد. قسمت دوم: قوانین عملی است که به وسیله منابع عقل و وحی برای انسانها تبلیغ شده است.

نباید مذهب را با عرفان و دیگر حقایق عالی بشری مقایسه کرد.

دلایل اهمیت مذهب:

۱- اشتیاق شدید انسانها به کمال

۲- ریشه داشتن مذهب در فطرت و وجدان همه مردم.

۳- پاسخگویی شش سوال: -من کیستم؟ -از کجا آمده ام؟ -با کیستم؟ -در کجا هستیم؟ -به کجا میروم؟ -برای چه آمده ام؟ و تاکنون نه تنها هیچ متفکرو مکتبی توانایی پاسخ به سوالات فوق را نداشته است، بلکه بلکه اغلب آن صاحب نظران که از وجدان انسانی بهره ور هستند، اعتراف می کنند که پاسخ این سوالات تنها از عهده مذهب برمی آید.

پس مذهب یعنی عرفان در ارتباطات و شوون آنها، عرفانی که نتواند این ارتباطات را تفسیر کند و تکلیف سالکان راه حق را درباره آنها توضیح دهد، همان عرفان مجازی است که نام دیگرش عرفان منفی است.

نقد و بررسی

عرفان اسلامی غایت خود را درک عمیق ترین لایه های حقیقت توحید که توحید وجودی است می داند. معرفتی که در گرو فنای فی الله و رسیدن به حق الیقین است. گام های نخست این سیر فانی کردن اراده در امر الهی است که به





کمک شریعت امکان‌پذیر می‌گردد و این عبودیت با ارتقای ایمان به مقام فنا در حقایقین می‌رسد. بنابراین عرفان اسلامی انسان را حقیقتاً باور می‌کند و منزلت معنوی او را تا آنجا می‌شناسد که ساکنان عالم غیب یعنی فرشتگان باید بر او سجده کنند و همین نکته عرفان اسلامی را از عرفان مسیحی فراتر می‌برد. انسان با این عظمت می‌تواند فراتر از وجود خود بال‌گشاید و به فنا در تجلیات الهی و حتی ذات احدی برسد. بزرگترین اشکالی که در عرفان اسلامی وجود دارد و البته اشکالی بیرونی است. توهم عده‌ای عارف‌نماست که خود را اصل و گذشته از شریعت و تکلیف می‌دانند و معمولاً مفاسدی را مرتکب می‌شوند که مایه ننگ عرفان می‌گردد که این امر موجب شده است گروهی از متدینان و حتی فقها عرفان را یک جریان انحرافی در اسلام بدانند. درحالی که عارفان راستین و متشرع عرفان را حقیقت دین و مغز و اصل آن معرفی می‌کنند.<sup>۳۲</sup>

"مثلاً در علمای عرفان گاهی پدید آید کسی که خود را از اهل شهود داند و از اصحاب قلوب و سابقه حسنی انگارد و بر دیگران ترفع و تعظم زند و حکما و فلاسفه را قشری، و فقها و محدثین را ظاهر بین، و سایر مردم را چون بهائم داند. بیچاره خود لاف از فناء فی الله و بقاء بالله زند، و کوس تحقق کوبد، با آنکه معارف الهیه اقتضاء می‌کند که خوش بینی به موجودات را، اگر درک معرفت الله کرده بود به مظاهر جمال و جلال حق تکبر نمی‌کرد، این نیست جز آنکه معارف به قلبش وارد نشده، بیچاره به مقام ایمان هم نرسیده، دم از عرفان میزند." <sup>۳۳</sup>

یکی از شاگردان شیخ رجبعلی خیاط از مرحوم حاج مقدس سوال میکند:

شما ملکوت آسمان و زمین را مشاهده می‌کنید؟ پاسخ داد: خیر ولی رجبعلی خیاط می‌بیند.<sup>۳۴</sup>

وقتی ما فردی عادی و عامی را هم طراز پیامبران قرار دهیم، چه می‌شود؟<sup>۳۵</sup>

پس تصرف و نفوذ در طبیعت و حتی ارواح دیگران به قدرت روحی آدمی بستگی دارد و ایمان و عرفان علت آن نیست و تسخیر طبیعت و خرق اسباب ظاهری دلیل حقانیت کسی نیست و شاهد قرآنی آن بلعم باعورا و سامری گوساله ساز است.<sup>۳۶</sup>

مقایسه نماز و مدیتیشن:<sup>۳۷</sup>

در عرفان اسلامی نماز، کانون تفکر به معانی بلند قرآنی و نام‌های خداوند متعال است؛ نام‌هایی که علاوه بر آرامش به انسان قدرت، هوشمندی و معرفت می‌دهد؛ معرفتی که آینه دار نفس انسان و کل عالم هستی است. معرفتی که همه چیز را به منزله آیت الهی بر بصیرت قلبی انسان می‌گشاید و آرامشی در پیوند با رحمت بیکران الهی به انسان عطا می‌کند و این همه برای کسی است که نماز بخواند و بداند که چه می‌گوید و به اذکار و کلمات آن توجه کند و در معانی آن اندیشه ورزد. اما در مدیتیشن اثری از تفکر بر خداوند و نام‌های نیکوی او نیست. آنچه امروزه در جهان به عنوان مانترا آموزش داده می‌شود، تکرار آواها و کلماتی است که فقط و فقط به منظور انصراف ذهن از مشغولیت‌های عادی استرس‌زا به کار می‌آید. لوئیس پروتو کارکرد مانترا را این‌طور توصیف می‌کند:

۳۲- اینترنت. -

۳۳- چهل حدیث، امام خمینی ص ۸۳.

۳۴- کیمیای محبت ص ۹۵

۳۵- عارف سازی و معرفت سوزی ص ۸۸

۳۶- همان منبع ص ۱۸۶-۱۸۷۳

۳۷- اینترنت.



"راه درست آرام کردن ذهن، جنگیدن و نهیب زدن به آن نیست، بلکه باید یک اسباب بازی را در اختیار او قرار دهید تا خود را با آن مشغول سازد، درست همانند موقعی که شما عروسکی را به یک کودک بدخلق می‌دهید تا او را آرام کنید". اگر ذهن با نظاره غیر فعال به نحوه انجام تنفس مشغول شود و در ضمن با تکرار یک مانترا یا ذکر گویی مشغول و سرگرم شود، آن‌گاه این موقعیت و امکان برای ذهن فراهم می‌گردد تا به یک نقطه توجه پیدا کند. این مسأله یعنی پرداختن به هیچ و پوچ.

در نماز هرچند که یافتن مکانی آرام و پاکیزه اهمیت دارد، ولی چون هوشیاری اندیشه و از آن مهم‌تر تحرک وجود دارد، هیچ‌گاه محرومیت حسی پدید نمی‌آید. انسان در نماز بارها دست خود را حرکت می‌دهد و به رکوع و سجود و قیام و قعود تغییر حالت می‌یابد، افزون بر این، مدت هر نماز کمتر از مقداری است که حتی در حالت سکون برای کسانی که ناگزیر خوابیده یا نشسته نماز می‌خوانند، محرومیت حسی بدنبال داشته باشد و مورد دیگر این که اذکار نماز متنوع است و هر حالت، ذکر ویژه‌ای دارد و بیش از آن‌ها نیز انسان می‌تواند در قنوت یا سجود اذکار مستحبی را به انتخاب خود بگوید و این همه فعالیت ذهنی را در مسیر تعالی آگاهی و ارتباط معنوی با خداوند بکار گیرد.

برای مدیتیشن دو بار در روز، یعنی صبح و عصر توصیه می‌شود، ولی نماز سه بار و در مدت زمان‌های کمتری انجام می‌شود و می‌توان آن را تا پنج مرحله در روز نیز به جای آورد. همه این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که هدف از نماز، شکوفایی معنوی انسان در شناخت حقیقتی برتر است که در همه جهان واقعی، آثار او آشکار می‌باشد. ولی مدیتیشن، فراغتی از فشارهای روانی و آرامشی موهوم‌انگار را، که در بستر همین زندگی موهوم مادی معنا می‌دهد، دنبال می‌کند. مطالعه فیزیولوژی مدیتیشن به خوبی زمینه‌های این مشکل روانی را مشخص می‌کند. دو رکن مدیتیشن یعنی مکان آرام و وضعیت راحت، نوعی محرومیت حسی را به وجود می‌آورد. برای مدیتیشن باید لباس راحت پوشید و در جای راحت مثل مبل دراز کشید یا نشست، سپس تمام عضلات را به صورت شل و رها درآورد و چشم‌ها را بست. مدت لازم برای این عمل تا رسیدن به ریلکس حدود سی دقیقه است. پس از این مدت محرومیت حسی، ماده‌ای توهم‌زا به نام سروتونین در بدن تولید می‌شود.

مدیتیشن با نشستن راحت یا خوابیدن و به تصورات فشارآور ذهن بی‌تفاوت نگرستن و تسلیم و پذیرش در برابر این فشارهای عصبی، مردم را نسبت به فشارهای تمدن سرمایه‌داری مطیع می‌کند.

اما نماز به راستی فرصت تعالی آگاهی انسان از اندیشه تا شهود است، از این‌رو نباید در حالت خستگی و خواب‌آلودگی به سوی نماز رفت، زیرا در این صورت نمی‌توان به معانی آن اندیشید و اسرار آن را مشاهده کرد.

پس در نماز با اندیشه در حقیقتی برتر، آگاهی انسان در بعد اندیشه و تفکر اوج می‌گیرد تا جایی که آن حقیقت نامتناهی را که منبع آرامش و اطمینان نفس است، مشاهده می‌کند و در برابر او به تواضع می‌ایستد و رکوع و سجود می‌گذارد و سایر حقایق و خلائق را بندگان و آفریدگان او می‌بیند که همه به سوی او باز می‌گردند. پس در همه هستی حضور خدای مهربان و قدرت بی‌کران او را می‌یابد و غرق در آرامش و آگاهی حقیقی می‌گردد.

اما در مدیتیشن تداوم تصورات و افکار، مانع پیشرفت کار نیست؛ بلکه نشانه مدیتیشن موفق است و ماهاریشی آن را اصل کامل شدن راه نامیده است. فقط باید آن‌ها را اوهام و تخیلات پوچ دانست، نه حقیقتی برتر از انسان است که به آن بیندیشی و نه عظمتی که در برابر آن متواضع شوی و سبکبار به سوی او پرگشایی. این توهم‌گرایی نتیجه منطقی پوچ‌گرایی روش شناختی مدیتیشن است.



## نتیجه گیری

شناساندن عرفان اسلامی همچون عصای موسی می تواند اژده های دروغین عرفانهای نوظهور را ببلعد و این احتیاج به تلاش مضاعف اندیشمندان اسلامی دارد.

## منابع

- ۱- ابن سینا، ح. الاشارات و التنبیها، ج. ۳، نمط ۹، تراشاده ۹، ص ۳۸۵.
- ۲- جعفری، م. ۱۳۷۳. عرفان اسلامی، ص ۱۳-۱۶ و ۵۱-۵۷ و ۱۷۳-۱۷۴
- ۳- سالاری فر، م و همکاران. ۱۳۸۹. بهداشت روانی با نگرش به منابع اسلامی. پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص ۲۰۴.
- قرآن کریم، لقمان آیه ۱۸-۴
- ۵- کیانی، منصور. ۱۳۷۸. عارف سازی و معرفت سوزی، ص ۸۸
- مظاهری سیف، ح. ۱۳۸۹. عرفانهای نوظهور، ص ۲۱-۲۵-۶
- ۷- محمدی ری شهری، م. ۱۳۸۶. کیمیای محبت، ص ۹۵
- ۸- موسوی الخمینی، ر. ۱۳۸۰. ش. شرح چهل حدیث. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ص ۸۳.
- موسوی الخمینی، ر. ۱۳۷۹. پرواز در ملکوت، ص ۶۵-۹

۱۰ - [www.hrmazaheri.com](http://www.hrmazaheri.com)